

مادرنامه

وہ کہ از مجنون چه شرمی داشتیم
جای شادی غصہ ہایم مانده بود
جای جای این بدن مجبور گشت
خاطرات کودکی زیبا بود
دل چو یک کم گشته در دیا و دشت
لیک آخر آن صدا خاموش بود
دوری از عطر خدا بین نارواست
پندہایش فارق از نیرنگ بود
دل بہ او وابستہ و تن ہا جدا
فارغ از مادر تیش بی نور گشت

مجدد پروا

گاہ گاہی میل لیلی داشتیم
گاہی از دنیا فقط غم مانده بود
گاہی از پیری چنان فرتوت گشت
گاہی اندر کودک رویا بود
گاہی از لطف و محبت دور گشت
گاہی آخر یک صدا در گوش بود
گاہی آخر بوی او عطر خداست
گاہی آخر گفتہ ہایش پند بود
گاہی آخر مادرم بود و خدا
گاہی اینجا این "خرد" مجبور گشت